

توهمات آمریکا

واقعیات آمریکای مرکزی

بخش اول مقاله ۱۹ تئوری در شناخت جوامع آمریکای مرکزی در شماره گذشته ماهنامه علمی- اجتماعی منتشر شد. در بخش پایانی این مقاله که در زیر می‌آید پرداخته‌اش به بررسی نظریه‌های دویمینو، استبداد جزئی و استبداد فردی، آمریکا بعنوان عامل بی‌ثباتی و بحران منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌ریزاند و نتیجه می‌گیرد که سیاست دولت ریگان در آمریکای مرکزی بی‌ثمر می‌باشد و بی‌اقتضای است. در باب خطه متعلقه ایالات متحده نتیجه لازم به تذکر است که این مقاله در سال ۱۹۸۲ نوشته شده و بنابرین برخی از مطالب مندرج در آن (از قبیل فعالیت نیروهای وادف استوارده از خاک هندوراس علیه نیکاراگوآ و...) درحال حاضر به شکلی که در زمان نگارش مقاله مطرح بوده است نیست.

۷- تئوری دویمینو:

تئری بعضی دیگر شامل اشتباهات و حسابات و اعتبار ادعای دولت آمریکا از بین رفت. (۲۵) بنا به گفته ویلیام لزرگارد طلف نتیجه تئوری دویمینو است که تا حدی از واقعیت دور می‌گردد زمانی که ال سالوادوری‌ها دیدند که مردم نیکاراگوآ در برانداختن دیکتاتوری حاکم در کشورشان موفق شدند آنها نیز در تلاش خود برای عمل مشابه موفق شدند (۲۶)

با وجود تمام اشتباهات و تحریرات و مغالطه‌های مختلف، اگر چه خود متفقدین نیز به فکر مصلحتی و اطمینان متوسل شده‌اند اشتقات آنها ادعای دولت آمریکا را بی اعتبار ساخته لیکن آن را از بین نبردند. علیرغم تردیدهای اولیه

خسرت کوسیم خارجی و خسرت متفابل بعد از جنگ و بنام، تاکنون تئوری دویمینو به اندازه سال‌های اخیر مورد بحث نبوده است. مأموران بلندپایه دولت آمریکا در کشور از این تئوری دفاع کرده‌اند یک دکتاب سفید و وزارت خارجه و مدارکی که ادعا می‌شود از حرکت‌های التوازه گرفته شده‌اند در سطح گسترده منتشر شده‌اند. ادعا می‌شود که یک معرود کلاسیک تجاوز غیر مستقیم بوسیله قدرت‌های کمونیستی از طریق کرانه (۲۴) وجود دارد.

استدلال می‌شود که این هندوراس را دست برد گوانتالا کشور پیشرو خواهد بود. گمانه‌های کاستاریکا، باندله مارکس و سایر کشورهای جنوبی پس از دیگری سقوط خواهند کرد تا این که مرز جنوب ایالات متحده به دریای کارائیبی خاص آمریکا و طرفدار کرانه و شوروی تبدیل شده و امنیت ایالات متحده به خطر خواهد افتاد.

اسلحه‌ای که از خارج وارد السالوادور می‌شود

بسیار اندک است و بیشتر سلاح‌های چریک‌ها از ارتش السالوادور به غنیمت گرفته می‌شود.

به نظر این نویسنده، احتمال دارد مدارک ارائه شده جعلی باشد. ولی با این وجود همین مدارک بسیاری از ادعاهای آمریکا را رد می‌کنند زیرا داغ‌ترین بحث حکومت آمریکا با سرخپوستان است. سرخپوستان که در نظر این نویسنده احتمال دارد مدارک تقریباً نمی‌شود بزرگی، اسرار مدارک نشان می‌دهد هر بار که شوروی‌ها موافقت به ارسال کمک به سرخپوستان آن در عمل شامل زبده به این کار نشان داده‌اند. متلاً آنها نیز در اصل با حق اسلحه ارسال می‌شود و بنام به ال سالوادور موافقت نموده ولی در عمل از این کار سرباز زنده طبق مدارک ارائه شده، فرستاده گردید.

های سالوادور مکرراً از قدر نبوده به ملاقات با مقامات بلند پایه شوروی شکایت نموده و تکراری خود را از اینکه دیگران هم ممکن است به خاطر بلا تصمیمی شوروی از کمک به چریک‌های خوداری کنند ابراز داشته است. گزارش سفر او بدون رسیدن به نتیجه خاص و در حالیکه شوروی هنوز پاسخ ندادند، ارایش نمانده پایان می‌یابد. جانب فرجه است که سنده دیگری در مورد رابطه با شوروی ذکر و فرج نگردیده است.

به نظر نمی‌رسد که ساندنیست‌ها هم طیف متعصب به ارتقاء انقلاب در ال سالوادور باشند. شکایت نامیدگان چریک‌های ال سالوادور در ماناگوآ (رئیس‌مدارک ذکر شده) در پیجای پروابط شورویان و حامیان خارجی آنها باز می‌گردد. واضح است که نیکاراگوآ‌ها با علیرغم علاقه به سرنوشته چریک‌های ال سالوادور به بلاد خود بیشتر اهمیت می‌دهند. این چریک‌های ال سالوادور شکایت کرده‌اند که ساندنیست‌ها برایشان به اندازه کافی اهمیت قائل نبوده و آنها را نادیده می‌گرفتند و اینکه ساندنیست‌ها نگاه تصمیماتی می‌گرفتند که آنها مجبور به قبول آن بوده‌اند. چریک‌های ال سالوادور همین‌گونه که مدتی بعد ساندنیست‌ها سدهای در مقابل اعلام سیاسی آنها قرار داده و از اوضاع اعمال حاکم در ال سالوادور اهمیت کافی نمی‌دهند و سعی در حفظ انقلاب در نیکاراگوآ داشته‌اند. این رابطه به نظر آنها توأم با احترام متقابل نبوده، بلکه تحمیلی محسوب شده است. طبق مدارک پاره شده زمانی ال سالوادوری‌ها تقصیر عصبانی می‌شوند که فریاد بر می‌آورند: «قاپان باشد ما قبول داریم که از نیکاراگوآ باید حرات است. خود ما برای این کار هر و علمی وجود دارد که اسم آن توپله است. باید یاد می‌ده توپله کتیب» (۲۷)

اینگونه روایات از حقیقت نهی نسیخته البته ممکن است یک عامل متعصب مسأ متناقض مایه در مدارک گنجانده باشد تا منتقدین را گنج کند ولی دولت ریگان به نیکاراگوآ سیاسی معروف نیست اگر این دولت قرار بود در همکاری با حاکم ارائه کند ال مدارک به نظر خیلی قوی تری در ادعاهای ساندنیستی می‌گردد. اگر فرض شود که این مدارک صحیح هستند تا حدی چیزی که از دست توپله خارج شوروی حکایت می‌گردد این است که شوروی در سفر فرستاده چریک‌های ال سالوادور را به ویتنام نقل کرده و نیز اینکه حالت بد تن (و نه طبق ادعای آمریکا، دویت تن) اسلحه به ال سالوادور را پداده کرده است.

البته شک نیست که سلاح‌های زیاد دیگری به ال سالوادور ارسال شده است. بعضی متفقدین با اشاره به اشتباهی که در بالا ذکر شد و جرمه دخالت شوروی، کردیا و نیکاراگوآ که هر دو می‌کنند ولی بنظر می‌رسد باور به اینگونه ادعاها ساده لوحانه باشد. اشتباهات این منتقدین در بی اعتبار داشتن حکومت آمریکا خارج به نادیده گرفتن یا مست کم گرفتن مستقراتی این کومیسو مدبری می‌شود بدین ترتیب است که برای هر مورد مدارک قاطع برای اثبات این می‌تواند متعلقه می‌شود و چون (تقریباً مثال همین) چند مدارک در سدریس نیست ادعاها پهلایسه می‌شود. شونده توپله به اینگونه کاشور تاریخچه پروتالی در صدور تقاضای دارد و با اینکه کربانی‌ها خوشتر پیش از بکار بردن بر سنده افکار به مناظره در جاهای دیگر نموده‌اند (۲۸) می‌دانیم که یک کمیته کنگره کاستاریکا چند مدارک بسیار صحتی بر فرکت گردید که در تلاش برای بین‌المللی برای رساندن اسلحه به ساندنیست‌ها در ماه احر حکومت سوموزو ارائه داده است. (بر طبق این گزارش ۶۰۰ ترصد از ۲۵۰)

اسلحه‌ای که قبل از ژوئیه ۱۹۷۹ وارد کاستاریکا شد از طریق کوبا بوده است. (۲۹) به نظر می‌رسد که ارائه مدارک برای اثباتی که خود را روحا فریب‌ناور می‌خواند کرده ارتزی ندارد.

پس سوال بر سر این نیست که آیا دخالت نظامی خارجی

از طرف کمونیست ها وجود داشته است بلکه با یکدیگر ستروا
 بپرس این است که دخالت ها چندین چه زمان و با چه نتایجی
 صورت گرفته است؟ مدارک کمی وجود دارد که بعد از حمله
 نهائی و تفرام چریک های آل سالوادوری در ژانویه ۱۹۸۱
 کوبائی ها و نیکاراگوئه ها سیاست خود را محصدا از بیانی
 سوده اند. ارسال اسلحه به چریک ها با پولر. محسوس کاش
 بافت و هویت دولت نشانه هائی منی برضمان به بهبود روابط به
 آمریکا نشان دادند ولی آمریکا بانک کاش محصوره های
 اسلحه و تانک نموده به دلیل سرمنی از شکست چریک ها
 احتمال پیروزی نظامی. به این اعلام طریق. توجه نکرد و
 حمله بیفایده ای داری را آغاز کرد تا این وقت کوسور را
 وارد به قطع کامل کمک هایش (اعضای سیاسی و نظامی)
 به چریک ها نماید. طی سه سال بعد دولت آمریکا پشتیبانان
 مکرر کوبا. نیکاراگوئه و مخالفین داخلی را در آل سالوادور
 برای رسیدن به پایانی برای بحران از طریق مذاکره رد کرده
 و پتانیدیه گرفت.

اظهارات بیانات پیرامون موضوع دخالت خارجی از طرف
 کمونیست ها درباره از سر گرفته شده است. در اوتال ۱۹۸۳
 ارضاع نظامی فرال سالوادور شدیداً رژیم جدید دولت آمریکا
 محصور به نقیبت رژیم آل سالوادور از طریق دانف ۱۱۰
 میادین دلار کمک نظامی گردید به هنگام گرامی دانن
 در مقابل آمریکا. شونز وزیر خارجه آن کشور
 در بیان دوباره تئوری دومینارتنه کردند آنها آنها کردند
 و سایرین دلیل اسلحه نیکاراگوئه به آل سالوادور بطور
 چندجنگی افزایش یافته است. آنها که اسلحه کردند که گزارش
 منابع اطلاعاتی حاکی از این است که اسلحه برای چریک ها
 بطور دائم و با اریسا و طر گویز نقل شده و آنها چگونه
 کمپونی فراموش (اکتر لغت کاش ام. ۱۶ ساعت آمریکا.
 رسالت تحریک ساخت شوروی و اتحادی شمری و خپاره
 اندازهای آمریکائی. تدارند.

سنائی که باید در اینجا مطرح شود این است: آیا این
 ادعاها صحت دارند؟ باینکه این ها داستان های جعلی
 هستند برای کسب اجازه از کنگره آمریکا جهت ارسال اسلحه
 به آل سالوادور مدارک مورد نیاز می دهد که در طی سه
 سال بعد از حمله ناموفق ۱۹۸۱. چریک ها با اسلحه چندانی
 از طریق نیکاراگوئه دریافت نکرده اند. اگر دولت آمریکا
 مدرکی منی بر چنین امری داشت حتماً باید حال آن را از آن
 کرده بود. حتی صندوقی ها هم نتوانسته چندین چیزی
 را ثابت کنند. ارنش هنوز تمام نقاط عبور دروز
 نیکاراگوئه را کنترل داشته و مدارک منزل آل سالوادور را
 حراست می کند ولی بی ژانویه ۱۹۸۱ و فوریه ۱۹۸۲ هیچ
 محصوره اسلحه به مقصد سالوادور را کشف نکرده
 است. (۵۱)

اظهارات نیز مدرکی منی بر وجود محمولات اسلحه ارائه
 نشده است. این موضوع حتماً ثابت است که حتی
 دیپلماتها و پرسنل نظامی آمریکا که در میدان نبرد هستند
 گفته اند که ارسال محمولات عمده اسلحه مشاهده شده
 است. برخی منی گردید اسلحه ای که از خارج میسرد
 بسیار اندک است و بیشتر سلاح های چریک ها از ارنش
 آل سالوادور به غیبت گردید می شود با نظر نمایان
 خریداری می شود اریطین گفته یک منبع مخالف رژیم
 آل سالوادور. در هشت ماه اول ۱۹۸۳. تعداد ۱۸۴۶ قبضه
 تانک و ۹۹ قبضه سلاح سنگین به غیبت گرفته شد بنابه
 گفته یک منبع دیگر. ابلز بزرگ مهمات و اسلحه تروی زمین
 واقع در پایگاه هوایی ایروینگتون میل به منیم و ابلز اسلحه
 نیکاراگوئه است. تاکنون نه سفارت آمریکا و نه دولت
 آل سالوادور نتوانسته اند مدرکی مان بر نداشت بودن آن
 ادعاها ارائه دهند تاکنون حتی یک گزارش از سلوط و یا
 دیده شدن هوایمانی که از نیکاراگوئه (به طرف
 آل سالوادور) ارسال شده باشد (از ممال اسلحه باشد) وجود
 نداشته است. فراموش آل سالوادوری هم ادعا می کنند
 که هیچ ارسال اسلحه از خارج برای چریک ها عامل عمده ای
 در جنگ است. (۵۲)
 با این وجود هرچند بالا و نامی نون کمال نادیده گرفت.



بعضی سلاح ها - و مهمتر از ان مهمات و وسائل ارتباطی -
 هنوز طام از خارج به دست چریک ها می رسد و این مقدار
 امکان دارد در آینده افزایش یابد. خطر در این جاست که
 جنگ مخالفین تبعیدی نیکاراگوئه با این کشور ممکن است
 آنگذر شد باید که فیرت بازدارنده خود را از دست بدهد و
 منجر به حد حمله نیکاراگوئه و یک جنگ تمام عیار بشود
 بطور خلاصه. خطر واقعی در سرایت این درگیری به
 کشورهای همسایه و در بر گرفتن آنها در میان شعده های نود
 می باشد نه در دخالت نظامی یکجانبه از سوی کشورهای
 کمونیست. اگر انقلابیون آل سالوادور پیروز شوند فشار بر
 روی آخرین پیمانندگان شدت اخراج یعنی رژیم های
 دتراس و گوانتالاپه درازای زیادی افزایش خواهد یافت.
 نگاه ممکن است که تئوری دومینو واقع حقیقت یابد.

فقط نتیجه تئوری "دومینو"
 است که تا حدی آن را قابل پاور
 می کند. زمانی که آل سالوادوری ها
 دیدند که مردم نیکاراگوئه در
 برانداختن دیکتاتور کشورشان
 موفق شدند. آنها نیز تشویق
 شدند.

۸. تئوری های استبداد شخصی و استبداد
 حزبی:
 اینها کارگرفته ها دکوهای دیگره است: فقط
 مد روشنفکری و استبداد فکری چپ و راست است
 که انسان های عاقل را از هرک این حقیقت باز
 می دارد که نولتای استبدادی نیست
 حکومت های خودکامه انقلابی کمتر سرگردند و
 بیشتر در مقابل اقتضای زمان پذیر هستند و
 بیشتر به معنای ایالات متحده سازگارتند. (۵۳)

این عقیده چپین کرک پارتنیک. عقیده چندینی نیست.
 یکی از فرضیه های که محققان زمان جنگ سرد در دهه
 ۱۹۵۰ هنگر در مردود انفاق نشان داشتند این بود که بی.
 نظام های استبداد شخصی و استبداد حزبی نولتای

سیستمیک وجود دارد فرض بر این بود که سیستم های
 استبداد حزبی ذاتاً دموکراتیک هستند بدین معنی که قادر به
 تغییر از درون نبوده و بیشتر احتمال نظمی گسترده حقوق
 بشر را دارند. این فرض با در نظر گرفتن تجربه تاریخی و
 خصوصیات ساختاری رژیم های شوروی و نازی درست به
 نظر می آمد. نتیجه ویژه این رژیم ها نظارت فراگیر حزب
 و پاسس بر تمام بخش های جامعه از بالا تا پایین و نفوذ در
 تمامی گروه های مستقل اطلاق علاقی مشترک
 (Interest Groups)

و تبدیل آنها به ابزار دستگاه دولت و حزب حاکم. است از
 این طریق توده ها بسیج شده و زیر نفوذ قرار می گیرند و
 مخالفین (واقعی و بالقوه) حذف می شوند. (۵۴)
 از نقطه نظر انتزاعی ناپ. ایده استبداد حزبی
 (Totalitarianism)

معقول بوده است. اما سنائی که مطرح است این است که
 واقعیت دولتهائی که به آنها نام دیموکراتیکه اطلاق می شود تا
 چه اندازه با تئوریهائی انتزاعی متزبور مطابقت دارد!
 نولتایارنایس یک نوع مثالی "Ideal است که
 سیستم های سیاسی در دنی واقع فقط ممکن است
 شباهت های به آن داشته باشند تحقیقات متعددی که در
 بیست سال گذشته انجام گرفته نشان داده است که بین
 نظام های مختلف کمونیستی (چه در داخل نظام واحد و چه
 در بین نظامهای گوناگون) تفاوت های قابل ملاحظه وجود
 دارد. سیستم های شوروی از گرونی سیستمیک در درون
 این نظامها مشاهده شده است و این مساله ای است که طبق
 مدل ایده آل استبداد حزبی قابل قبول نیست.

تا بر این ادعای خاتم چین کرک پارتنیک نداشتند است که
 تاریخ قرن معاصر هیچ رژیمه ای را برین نمی دهد. که قبول
 کنیم رژیم های شوروی نولتایر ایدئال می توانست خود را به
 رژیم های دیموکراتیک تغییر شکل بدهد (۵۵)

در واقع. محارسات ۱۹۵۶ و چکواکسی ۱۹۶۸
 مثال های واضحی هستند براینکه تعزیه های بالقوه دیموکراتیک
 نشان لایزال درین بعضی از رژیم های کمونیستی وجود دارد.
 دخالت نظمی شوروی در هر دو این کشورها دلیل بر این
 است که علیرغم ریشه های استبداد حزبی در نظام سیاسی
 این دو کشور. دگرگونی های سیستمیک در حال تکون
 بوده اند. اظهار ظهور اندامیه کارگری سیستمیک در لهستان
 نشانگر آن است که استبداد حزبی نهیشتان تبدیل به نوعی
 استبداد بوروکراتیک می یافت و فاسد شده است (۵۶)



از تشن دارو شد و وی بر حده در خپابانها گردانده شد و این کشور را تلو زبون دانش فسط نمود اوضاع پلور خلاصه ناخوشایند شده و اصلا پسر مع ترانه شد اما با این وجود یک تفاوت کبلی بین این نوع قانون شکنی ها با کشتارهای دسته جمعی و بدون تعصب در گواتمالا و آل سالوادور وجود دارد (۶۵)

مسائل دیگری نیز وجود دارد: ترک پارتیک سکام خودگردانستی را ترجیح می دهد زیرا عقیده او آنها فقر و نابرابری جامعه را فقط «حله» می کند در حالی که نظمهای توتالیتر آن را فواید می کنند (۶۶) در اینجا نیز طبق فرضیه کرک پارتیک را تأیید نمی کند در امریکای مرکزی، دیکتاتوری های نظامی - اجارشی از قبل از آنها اسپانیایی ها) منزل اصلی ایجاد فقر و نابرابری در اجتماع بوده اند و این شرایط دیده های اخیر بدلیل توسعه سرمایه بر و کشاورزی صادراتی، و محدود سازی تولیدی روسایان و بکاری تشدید شده است. در برابر رژیم ساندینیست ها در نیکاراگوا سعی نموده است اینگونه نابرابری ها را از طریق اصلاحات اقتصادی - اجتماعی عمده کاهش دهد و در این راه از توزیع مجدد زمین، کسری سهیلات طبی و رفاه انسانی، مبارزه با بی سوسی و اقدامات دیگر استفاده کرده است (۶۷)

نیز بطور فزاینده وارد امریکا شده و بعلاوه حدود دهست و بجای هزار نفر در مناطق روستایی، به مناطق شهری گریخته بودند در این جنب، در گواتمالا و پنهان میلیون نفر، اگرآر بومیان سرخپوست - در سرزمین پوشان آواره شده اند حدود ۷۰ الی ۱۰۰ هزار نفر نیز به مکزیک پناه داده اند تا از بحران خدمات خود شورش برون در امان بمانند. (۶۸) با این وجود «کرک پارتیک» علاقه نده توسعه دولتی امریکا با آل سالوادور و گواتمالا و کوبا و نیکاراگوا را بخاطر سرکوب گزیده بودن موده سرزنش قرار می دهد.

انته اشتدات بالا نباید به معنی مری دانستن کوبا و نیکاراگوا اختلاقی تغییر شود. رعایت حقوق بشر در هر دو این کشورها تا حد معطوب فاصله و پایدی دارد و در اوتال و اواسط دهه ۱۹۶۰ دهها هزار فلسطینی سیاسی در زندانهای کوبا وجود

سیستم ایجاب خود را به یک دیکتاتوری نظامی داده است که آن هم نتیجه فشار شوروی برای شوروی از استقرار دموکراسی بوده است. پس به طور خلاصه طبیی درست نیست که این رژیم ها به نحو غیر قابل اجتناب بپهریزیم که تفاوت های سوسیستیک نظامهای توتالیتر را بیشتر سرکوب گر می کند زیرا که این نظامها بخود صلاحیت منازله در تمام امور جامعه را داده و اجبارا تغییراتی را به مروه تحصیل می کنند که موجب نقض عادات و ارزش های درونی آنها شده و باعث فرار میلیون ها نفر از این کشورها می شود بر عکس رژیم های خودکامه سعی در ایجاد اختلال در امنیت عادی کار و تفریح و تغییر محامل عامی اقامت و الگوهای متداول روابط خانوادگی و شخصی شده و اواره نیز تولید نمی کنند (۶۹)

اگر انقلابیون السالوادور بیروز بشوند بر روی آخرین بازماندگان ضد انقلاب، رژیم های هندوراس و گواتمالا، به اندازه یاس و افزایش خواهد یافت.

داشت که غالبا در شرایط سخت و ضمن سیر می برند بعدا اگر اروز آزاده گریه و در شرایط زندانها بهتر شد اما حتی امروز اختلاقی بچگونگی زندانی سیاسی وجود دارد البته بیش از یک میلیون نفر - بخاطر دلایل سیاسی و اقتصادی - در زمان روی کار آمدن کاسترو تاکنون از کوبا فرار کرده اند. به منظور فرار نیکاراگو، در شرایط حالت فوق العاده، حقوق بشر تخریب نادرده گرفته شده است برای مقابله با حمله های ضد انقلابیون از داخل هندوراس بیش از ۱۵ هزار نفر که اکثر آنها را سرخپوستان موسکیتو تشکیل می دهد، بدلیل امنیت و به زور از مزارش شمالی نیکاراگوئه کوچ داده شده اند رقم مشابهی نیز به هندوراس فرار کرده اند. این جریان صدها نفر زخمی، زندانی و کشته شده اند. دستگیریهای خورسرتا افزایش یافته است سیاستمداران مخالفان احزاب، سندیکاه و روزنامه دلاپزیرا مکزکو از طرف گروه های طرفدار رژیم موده آیداه واقع شده اند در یکی از این ماجراها، ایاس یک کشش کاتولیک به زور

در اینجا نیز از یک نظر انترامی خاص این علیده علاقه به نظر می آید اما گفنده به دنیای واقعی مشکلاتی در قابل تولید بودن این ایجاد می کند با آن که رژیم های اسپیدار حریص، موموا از رژیم های اسپیدار فریب سرکوب گرتر هستند اما در این مورد لاف می نزن گفت که استتغای فراوان وجود دارد اما نظام اسجدار حریب بوگدلاری واقعاً از رژیم خودکامه گواتمالا سرکوب گزتر است. بعد به نظر می آید که این طور نباشد باید تابع زمین شایخ سرکوبگری، تعداد کشته شده گمان (باید این تنها شایخ نیست) از سال ۱۹۵۲ دهها هزار گواتمالایی در نتیجه یک موج بی سبب تروریسم دولتی به قتل رسیده اند. در این مدت هیچ سرکوبی که می توانیم به این حد باشد در کشورهای موسکیتو ادویستی شهری، و یا همین در کوبا و یا نیکاراگوئه ادویستی دیده شده است. و گواتمالا تنها مثال در این خصوص نیست در چهار سال گذشته هزار هزار غیر نظامی در آل سالوادور کشته شده اند اکثر این قتلها بدست نیروهای نظامی است امنیت دولت و نیز توسط مجوردهای مرگ، متعذر. نه به انجام رسیده است. کرک پارتیک در این مورد نیز می گوید این دولت ها موجب آوارگی مردم نمی شوند. راه عقلانی، می باشد.

در واقع گروهی وجود دارد که رژیم های اسپیدار نظامی بیش از دیکتاتورهای سیاسی و فقر و بی عدالتی اجتماعی را فریفتند در واقع دخالت دولت که خاتم کرک پارتیک اقتدر از آن منتظر است غالبا می تواند برای از بین بردن نابرابری ها موره استفاده قرار گیرد مثال کوبا آورنده است. هر قدر که این نوع اسپیدارهای صدامت بی دانه باشد - و این مواره کم نیست - باز هم مشکل می آید اما کرک که امروزه تقریباً تمامی درکوبا بیش از زمان حیات سیاسی است. بیشتر مخالفین معتبری که بسیارشان علاقه چندانی هم به کاسترو ندارند. دزمونیست ها در گواتمالا که انقلاب در کوبا امکانات ارتقاء سیاسی - اقتصادی فراوانی برای طبقات پایین بوجود آورده است. (۶۶) اختلاف فلسطینی و بین فرقا و روستادان در زمان قبل از انقلاب وجود داشت اینکه از میان رفقه است. ملوفا تر به معنی بداندشت، تعمیم و تربیت مزدی و تفریح و کفای وجود داشت است یافته اند بکاری اگر از نیز نرفته باشد به حداقل رسیده است و اگر هم زندگی مشفق بار باشد، کسی گرسنه نیست. در این مورد تفاوت می کوبا و اکثر مزارع امریکای مرکزی چشمگیر است. در کوبا نمی توان فقر خودکشته ای را که در سایر کشورهای معطوبه وارد، در مشاهده کرد.

همین فشار در جهت توزیع مجدد ثروت و مبارزه طبقاتی همان آن است که به خروج ارگانگانی می انجامد و این امری است که کرک پارتیک پشتند از آن بیزار است. در اینجا سعی می توان گفت و وضع آنها که در کشورشان باقی می ماندند الزاما بشر از زمان سابق است. دیمورده وضعیت اولیه استتغای دولت ملی خیلی هم بد و فراق بیگانه و خصمانه بهتر می شود عقلا به آن سدایی که کرک پارتیک آریا بیان می کند نیست.

اسیران بزاری، و داشت گریزش (مصلحت) از وضعیت هاست و هم لیراها و هم محافظه کارها، می نوانند آریا به خوبی بازی کنند.

نکته مهم این است که این گونه درک مصلحتی و فعالیتات، اساسا شرافتدانه نیست با اشاره به استبداد مائو و پل تروت می توان مشاهده کرد که رژیم های اسپیدار حریص - سرکوبگرتر هستند و همین ترتیب نیز با اشاره به کرک پارتیک، گواتمالا، السالوادور و آی گواتمالا، عسک این امر یعنی سرکوبگر تر بودن اسپیدار سیاسی ایجابات نمی نمود همین می توان بطور کلی حکم داد که یکی از این نوع سیستم است. این بگیری فقر و نابرابری ایجاد می کند به وضع مشاهده می شود که تفاوت بین رژیم ها بیش از تفاوت بین سیستم هاست. بهترین کار آن است که وضعیت خاص هر کشور را

که مورد مطالعه است دلایلی در نظر گرفته شود بلااخره، در نظر من تحلیل کلاما یک بعدی کرک پاتریک بیش از آنکه متکثر است و همان باعث شده است که طرز فکر مخصوص او - و نیز از بیاناتش مفهومی کلیه سیاسی وارود با قراردادن حلیت در زیر پوشش یک تئوری انتزاعی، نتوانی شنید از سیاست خارجی لیبرالی حکومت متعزکات با دولت کانتر ارائه می دهد با این استنادات کرک پاتریک هم در لحاظ منطق و هم در لحاظ شراعت برمیآید مصلحتی قرارداده اما پس مکن اصلاح رسمی در سطح جامعه شده است. چنانکه مشاهده می شود فعالیت وی و نیز راهبردهای نسبت به دست چپ ها و رشتنویجی راستی ها را بازتابی است. ولی مسأله کرک پاتریک مصلحت مردمی وی نیست مگر بود است با این حال بازی گری سیاسی هم مشکلاتی دارد مشکل دیدگاههای ایدئولوژیک این است که هیچکی آنها را حلیت را زیر درآید انگیزه نظری خود می جستند و این امر در زمینه خطن سیاسی و منافع ملی کشورها اثرات مخربی بر جای می گذارد.

نیکاراگوئه مثالی بارز است. آیا همانطوریکه کرک پاتریک و هارلاند ایش ادعا می کنند از پیش طرح تهیه شده بود که نیکاراگوئه میل به «کوبا دیگر» بشود؟ یا اینکه وضعیت پیچیده تر از این چیزهاست؛ حضا لازم نیست بعضی مثالها را که در جنبش استانیسیا به استناد جری ورمه دارد کوچکتر جلوه دهد تا در فریاد که «لایته نیکاراگوئه یکپارچه نیست. تمام ساندینیستا، مارکسیستی-تئوریت نیستند و آنها هم که هستند دموکرات مصلحت گرایم و با یوگوسلاویک بودن متفاوت هستند. مینور آن ان است که نیکاراگوئه کوبا نیست. در کوبا یک رهبر کپریک ماتیکه (گراماتی) وجود داشت که در راه ایجاد یک سیستم استبدادی حری با مشکلات چندین مواجه نگریه روس ها از ایجاد، موافقت ننمودند که شکل اقتصادی کوبا باشند و نشانگین نیز از همان ابتداء به شکل یک اقتصاد خارجی عمل می کردند و کاسترو امکان داد که پرچم ناسیونالیسم و دفاع از آب خاک را

در دست گرفته و ملت کوبا را در جهت رهبری و سیاست خود پیچز نماید. هرکس، در میان ساندینیستا با چنین دیدگاهی «ماتیکه» وجود ندارد. مسکو نیز شامل به همان مافی از انقلاب ساندینیستا با نشان نداده و نیکاراگوئه به منبع مالی غرب مکتب باقی مانده است. ازجانب و گروههای سیاسی هر چند در معرض مغفرت اند ولی هنوز فعالات به حیات سیاسی خود ادامه می دهند. لاپاز، معروف ترین روزنامه کشور و هیچکدام او با تدوین براروه اسف ماناگوا، به استناد از رژیم ادامه می دهد. نسبتا پیش از یکی از اخص کاسترو هنوز در دست بخش خصوصی است. اسهم بخش خصوصی در اقتصاد کاسترو رسماً ۶۰ درصد اعلام می شود ولی این رقم اندکی کمتر است.

بدین ترتیب، با آنکه مشکل می توان تصور کرد که ساندینیست ها در آینده یک دموکراسی لیبرال تشکیل بدهند و با اینکه انتقاداتی به اجرا گذاردند که در نتیجه آن مجبور به کنار گیری داتولیان از حکومت شوند. محور طبیعت واقعی حکومت نیکاراگوئه معلوم نیست. حتی اگر شافه مارکسیستی مسلط بر اوضاع باشد (که احتمال آن وجود دارد) باز هم این دلیل نخواهد بود که حضا رژیم استبداد حری با سرکوب برقرار شود. ساندینیست ها احتیاج حری به کمک اقتصادی دارند و آمریکا می تواند لافال قدری از این کمک را بخورد. مستقیم یا غیر مستقیم (یعنی از طریق موسسات پولی بین المللی) در اختیار نیکاراگوئه قرار بدهد. با اسفاده از حربه تهدید و تسویه و نشانگین محور قدرت است که از موضع وی خود استفاده نموده و نیکاراگوئه را از چنگال شوروی و کوبا بیرون بکشد. هدف آمریکا باید ایجاد یک نیکاراگوئه واقعی با طرف باشد. با اسفاده ماهرانه از میهندستی و کمک اقتصادی حریز این امکان باقی است که آمریکا بتواند نیکاراگوئه را تسخیر کند که تبدیل به یوگوسلاوی آمریکا مرکزی شود (حتی یک نظام سلطه گر یک حری، از نوعی مکزیکه نیز خارج از تصور نیست).

امکان دیگری که البته وجود دارد این است که نیکاراگوئه را کوبا را در پیش بگیرد. اگر ما (امریکا) حیا در نگرار استبدادات گذشته خود اصرار رویزم و ساندینیست ها چاره ای جز شنش با آمریکا باقی نگذاریم، این امر به احتمال قوی، موقوع خواهد بود. و این عاقبتی است که مفاید کرک پاتریک بدینا خواهد داشت.

۱. آمریکا بدون نیروی برهم زنده ثبات: استراتژی کشیک و سیاست های بی ثمر. هر شب نانوا می در آن نیست که شخص نتواند به مفادش جامه عمل بپوشاند. (چرا که نانوا می در دسترس به اعدا، معمولاً نتیجه عوامل خارج از کنترل شخص است) بلکه عبارت از آنست که

✱ با آنکه رژیم های استبدادی، عموماً از رژیم های استبداد فرعی، سرکوبگرتر هستند، اما در این مورد استثنایا فراوان وجود دارد. آیا نظام استبداد حری یوگسلاوی واقعاً از رژیم خودکامه گواتمالا سرکوبگرتر است؟

اصدا شخص شرایطی بوجود آورد که دلایلی نظف مقابل اعداف و خواسته های او باشد. گنده اصلی در سیاست خارجی نانوا نیست، بلکه لومل به سیاست های این است که اثرات عکس داشته باشد. (۱)

یکی از پدیده های بسیار با اهمیت در بحران آمریکا مرکزی این است که عموماً که به دلیل سنتی ثبات ترین منظره ترخ شده است یوگسلاوی بی ثباتی شده اند. گلیسا و ارتس در مثال واضح در این زمینه می باشد مثال سوم

✱ «جنگ باتریک»

خودکامه شی و ارتسج می دهد زیرا بعقد او اثنا فقر و نابرابری را فقط «تحمل» می کنند، در حالی که نظام های نوتالیتر آن را «نوسند» می کنند.

الهیات متحد آمریکا است. دلالتهای آمریکا مرکزی در دوران ایالتیستی (۱۸۴۳-۱۸۴۸) عمدتاً بخاطر بازگرداندن ثبات سیاسی و اقتصادی به جوامع بود که مبتلا به جنگ های داخلی، بی ثباتی ملیه و فساد و ارتشاء بودند. البته استثنایا هم وجود داشته است. همانند عسکر شوروی در اروپای شرقی در سالیهای بعد آمریکا هم در آن زمان برای ثبات به مقدم اقتصادی و امنیتی خود علاقه به ایجاد یک منطقه مشکل از کشورها می داشت. بود. بنابراین، هر وقت نخبگان ملی گرا و با انقلابی تهدید به برهم زدن این سلطه می کردند، همچا بزرگ آمریکا از آسین بیرون آمده و توازن دلخواه آمریکا را اهدا می کرد.

سلسله امریکای مدرن دوره شامل اشغال طولی و سرکوب نفوس و دخالت در مجریات امور داخلی این کشورها بود (۲۵)

«سیاست همسایه خوب» (۱۹۳۳) بسیاری از موارد را با نفع داد از زمان به یک نوع کنترل زیرکانه در ولیر مستقیم. برای اصلاح سلطه - طرامی شد که هدف آن برقراری ثبات منطقه با استفاده از طرفی کم هزینه تر و باعتمادی نسبت به فعالیت های مرموز بود. در این زمان زمان دیگر اعمال زور مردم و در سطح تنبیس فاده کرد بود برای خود عهد صلح سال این سیاست نسبتاً خوب کار شده است. در حالی دولتهای دست نشانده آمریکا غالباً ناشروع و سرکوب بودند. هر روز به هر حال معمولاً بنویس قادر به حفظ آرامش بودند. دهمواره ناری که سایر حربه قادر بر نداشتند آمریکا از طریق شوروی دست نشانده (مثل کاتولیراماس گواتمالا و ریویکا ۲۵۰۶ در کوبا) با نیروهای چند ملیتی محافظ مسلح (مثل نیروهای سازمان کشورهای امریکه فرانسه، روسیه، یوگوسلاوی) در منطقه مشاهده نمود رژیم های هراد خود را حفظ کرد. فقط در کوبا بود که این سیاست به طور کاسترو و گریش وی به یک شوروی بانگت روبرو شد.

به هر حال با وجود موفقیتها، کونا و وسان مدت این سیستم خلف شکت را در خود داشت. مفسطون که نشتر گنر و کمپوز در تحلیلی برامون سلطو مرتبه که ارتز که توسط گوردانی سیا در سال ۱۹۵۴ عملی شد اشاره کرده اند. فاین عمل به سه مسأله اصلی امریکای مرکزی نشان داد که امریکه، دانش و سیاست مطیع بشیر علاقه مند است و این دانش متحدین دموکرات، در نتیجه حرکتها که برای اجرای اصلاحات در منطقه شده بود متوقف گردید.

دیکتاتورها را تحکیم شدند و امروز فعالین سیاسی معتقدند که تنها راه تغییرات اجناسی توسل به جنگ - هر یک است که نتوانی از انتخابات (۱۹۶۰) اینک ما (امریکا) با بگریز را که در آن زمان کشیدیم دور می کشیم. نظام سلطه ای که به آن اشاره شد، فروریخته است و این امر به خاطر نانواسی دولتهای در (جمهوریخواه و دموکرات) از درک ژوال سیاسی (مکونتهای) منطقه ترخ شده است. سیاست خارجی آمریکا تقریباً در همان وقت خود شرایط موجود نبوده است و این نکته را هم منتقدین لیبرال وهم محافظه قار قبول دارند. اما درباره اینکه چه سیاستی می تواند نفع آمریکا را نشانی و موازنه فعلی منطقه را حفظ کند و از گسترش طغی شوروی و کوبا جلوگیری نماید، توافق وجود ندارد. مثلا خانم کرک پاتریک که محافظه کار است ادولت کانترتاریف می کند که به بی ثباتی دولت سوموزا که دوست آمریکا بود یزم وی، نسبتاً بدون حد کمک نموده و راه او برای دیکتاتوری سرکوبگر ساندینیست ها هموار کرده است. در مقابل لیبرالگرده که شخص لیبرال است مدعی است که درک مصلحتی از امور یافت شد که و نشانگین سیاست های او در مورد نیکاراگوئه و سوموزا اتخا کند که بسیار کم مایه بود و بسیار در به اعزاز دادند که عهده لوگته، امریکه نه در تعریف رژیم سوموزا، بلکه ناخبر در تعریف این رژیم بود که باعث شد مخالفین میانه رو نتوانند یک طرفه انتقادی علیه قبول بروری را با ساروند تا از به قدرت رسیدن نیروهای شوروی درگیر حلیگی شود (۱۹۷۱)

از زمانی که حکومت ریگان بر سر کار آمد استیگره انتقادات شدیدتری موجه تر شده اند البته منتقدین مختلف بر روی نکات مشخص تکیه نموده اند (۱۹۸۱) با این وجود عموماً احساس می شود که ریگان و مشاورین او ریشه های بحران را به خوبی درک نکرده و بیش از حد بر مداخله قار و وسوسه و تخمین میانه رو نتوانند یک طرفه انتقادی داخلی (التماس به عدالتی اجتماعی، نقض حقوق بشر از سوی برگریدگان دولتی و غیر دولت و جلوگیری از اصلاحات دموکراتیک) به اعتناء هستند. همچنین ریگان و مشاورین

وی معتقد به یک استراتژی منسجم است. در آن املات زور و با تهدید به اعمال زور بر همه های اصلی لگداد می شود. همین خاطر بود که در ابتدا نخست در ال سالوادور کستر به عنوان خطری برای امنیت آمریکا و بیشتر به عنوان موقهبتی برای نشان دادن تقسیم راسخ آمریکا عنوان شد. این جایی بود که صامی توانستیم برنده باشد. عقیده دولت آمریکا این بود که در ال سالوادور می تواند خاطر و بنام را از افغان با یک نموده و به دنیا هشدار دهد. شکست حمله بزرگ چریکها در ژانویه ۱۹۸۱ ضعف آنها را بخوبی نشان داده بود و تصور می شد که ارتش ال سالوادور با دریافت کمک کافی می تواند شورشیان را در مدتی کوتاه، با حداقل ریسک و خرج برای آمریکا نابود کند و در عین حال با اعلام این که در صورت لزوم به منبع تهدید نیز حمله خواهد شد. کوبا را ارسال کمک به چریکها بر حذر داشته بود (۶۸)

بعد از آن گروه ریگان توجه خود را به نیکاراگوئه معطوف می نمود. فرار یود با استفاده از هواکتری نظامی آرژانتین و هندوئاس، نیروهای مخالف ساندینیستا ها سازمان و تعظیم گرفته و بعد از مهجور کردن به سلاح روانه جنگ چریکی علیه دولت نیکاراگوئه شوند. با آنکه این برنامه در ظاهر برای بر هم زدن نقشه های کوبا و جلوگیری از ارسال اسلحه به چریکهای ال سالوادور و کشتن ساندینیستا در مقابل یک تهاجم گسترده چریکی (اند الفلابیون) بود به گفته مشاوران نظامی آمریکا، با هدف استنک ساندینیستا بود. هر متکب همان اشتباهی بشوند که سومورا متکب شد. اگر ما ساندینیستا ها را به انتقام گیری علیه رهبران مخالف سیاسی و غیر نظامیان تحریک کنیم ریگان از بیرونی مخالف ساندینیستا با عنوان انقلاب نایل برنگت است. (۷۰) در واقع در ماه مه ۱۹۸۳ اشتیاق دولت برای این جنگ پنهانی همچنان زیاد شده بود که ریگان از بیرونی مخالف ساندینیستا با عنوان فرزندگان نایل از ژانویه یاد می کرد رئیس سازمان سیا و هم چنین معاون وزارت خارجه در امور قاره آمریکا به نمایندگان کنگره آمریکا اظهار می داشتند که دولت نیکاراگوئه تا اواخر سال (۱۹۸۳) به احتمال زیاد اسلحه خواهد شد. (۷۱)

راه حل های سیاسی دولت آمریکا برای امریکایی مرکزی را باید با توجه به چنین سالیه ای در نظر گرفت در ال سالوادور آقای ریگان سیاست پند خوانده مانند خود را تعریف داد و به چریکها پیشنهاد داد است که آنها بهیچوجه نمی توانند قبول کنند. آنها باید سلاحهای خود را زمین بگذارند. امری علاوه تسلیم بشوند و این اختیارات یولسی شرکت کنند این پیشنهاد در شرایطی صورت می گیرد که تاریخ نشان داده که هر وقت در گذشته رهبران سیاسی مخالف با چنین پیشنهاداتی موافقت کرده اند غالباً توسط همان نیروهای امنیتی که فرار بوده است مسئول مواظبت از آنها باشند نقل رسیده اند. در هر صورت چریکها چندان اعتقادی به این اختیارات ندارند حتی اگر اختیارات آزاد و بدون نقب صورت بگیرد و چریکها حق تبلیغات داشته باشند و برنده بشوند. به عقیده بسیاری از ناظرین به آنها اجازه داده نخواهد شد که حکومت را در دست بگیرند. خونهای بسیاری ریخته شود و دشمنی های فراوانی ایجاد گردند. است و بنظر نمی رسد سردمداران کنونی آن کشور قریباً متعاقب خود را به این راهی تسلیم کنند.

دولت آمریکا بخوبی به تمام این مشکلات آگاه است. بنابراین پیشنهادات طرحه از جانب آرا باید بمنزله یک ترفند تبلیغاتی و شکلی الصطن در مقابل تقاضای دیگر هم (از مخالفین داخلی ال سالوادور گرفته تا دولت متزیک و پاپای برای گفتگوها با چریکها تلقی نمود (۷۲) است. و ملت اگر یک هدف اصلی این روند تبلیغاتی هستند تا ایجاد یک هدف این تبلیغات درجای مخالف طرف می شود. هدف چریکها نیستند بلکه متعین شمر نظامی آنها هستند. چنانچه این لیکن این میانه رها و تفرقه ها و عاقبت شکست دادن دشمنی ها می باشد. در نظر بهمانروز



آمریکا مسکن است قطع شود. و در بعد کاح سلبیده به این سفیر دستور داد که زیاد کند تروید

سپس معاون وزارت خارجه امریکا دترواس اندرزه که این نطق هیئتور را قبلاً تأیید کرده بود و پیشنهاد کرده بود که یک استراتژی «یونگانه» بکار گرفته شود (آمریکا هم با چریکها مذاکره کند و هم به پشتیبانی دولت ال سالوادور ادامه دهد از اداره امور روزمره چریکهای مرکزی معاف گردید و بلاخره از لخل خود برکنار شد. در همین حال هیئتور هم جنی خود را به شخص دیگری داد.

در همین زمان کمک نظامی به گرانلان نیز از سر گرفته شد و همه این اعمال معضای روشن و آشکار داشت. امریکا آفدر نگران پروژی کمونیستهای که گسترده ترین شکل تنش شرق بشر را هم ندیده می گیرد. پس از مدت کوتاهی نتیجه گیری بالا بازمه بیشتر تقویت گردید. زیرا دولت آمریکا تصمیم به اخط اعجاز از کنگره آن کشور برای ارسال کمکهای بازمه بیشتری به ال سالوادور گرفت.

اگر این پیشنهاد قبول می شد کمک نظامی سال ۱۹۸۳ آمریکا به ال سالوادور ۱۳۶/۳ میلیون و کمک اقتصادی آن بالغ بر ۲۲۷/۱ میلیون دلار می شد. بنابراین یکبار صلیح در ایالات متحده داشت در راه تشدید مستقیم بحران پیش می رفتند. پایان این راه برای هیچکس روشن نبود.

نکته مهم این است که آمریکا بجای حل مشکل تبدیل به قسیتی از مشکل شده است. در گذشته واشنگتن یک نیروی فشار آفرین بود. بدین معنی که رژیم های دوست خود را تقویت می کرد و آنها را که دشمن خود می دانست تضعیف می نمود. اما اینک یک بعد جدید به این سیاست اضافه شده است. بدین ترتیب که این سیاست بطوری فرآیندهای نتیجه مخالف تولید می کند. اعمالی که درباره آنها بخوبی فکر نشده است نتایج معکوس پیاورد و ایجاد می بیند. می کنند. اینگونه اعمال بجای برقراری صلح در ال سالوادور کشتن را طواری تر نموده اند و نیز تقویت نمودن کشتن های میان و در تضعیف افراطیون نسبت راستی. کما اینکه نتیجه عملی داشته اند. کمک عظیم آمریکا به ارتش ال سالوادور باعث نگردید که ارتش پرمورشیان نظامی پیدا کند. برعکس، ارتش که عقیده آنرا و بی ایالتی است در برابر خشن که پرشارتر، مدیریت، و صلح از حقیقت است. هر روز بیشتر درومعه نظامی قرار گرفته است.

حکومت کن
بدین ترتیب منظور از راه حل سیاسی خاتمه دادن به جنگ نیست. بلکه ادامه آن تحت شرایط مناسب برای امریکاست. (۷۳)
بطور خلاصه، واشنگتن هنوز لویا معتقد به راه حل های نظامی است. ولی عجب است که که هنوز آمریکا متعهد ال سالوادور آن استراتژی منسجمی ارائه نداده اند. همانند وینتام، سیاستی که بکار گرفته شد ظاهراً جهت برای جلوگیری از پیروزی چریکها در کوتاه مدت و با کسین هزینه است. و پیروزی نیروهای دولتی در دراز مدت کمتر مطرح است مشکل می توان از این برداشت صرف نظر کرد.

گواهی وجود ندارد که بیش از دیکتاتورهای استبدادی، فقر و بی عدالتی اجتماعی می آفریند.

کره که سیاست ایالات متحده بار دیگر اسیر نیروهای خارج از کنترل خود شده است. نیروهای که نقششان در این است که تعهدات اقتصادی و نظامی آمریکا بطور نامحدود در منطقه افکارش پایند در دهه ۱۹۶۰ دولت سایگون با هتداهای گریز میهن در حال سقوط بود. خود آمریکا را وادار به قبول تعهدات بیشتر و بیشتر نمود. از این احساس نامطمع نمی توان اجتناب نمود که تاریخ در حال تکرار شدن است. نیروهای با تقویتی درجای راست ال سالوادور وجود دارند که معتقدند می توانند آمریکا را وارد ممر که از او در جهت منافع خود استفاده کنند. آنها برای دفاع از عقیده خود به حایله هیئتور اشاره می کنند. اشاره می کنند در نوامبر ۱۹۸۲ سفیر آمریکا درال سالوادور (ادم هیئتور) در اعلام هفت نفر کشتن های دست راستی آن کشور را سرزنش نمود اظهار داشت که آنها از لحاظ نظری که برای ایالت ال سالوادور ایجاد می کنند از چریکها دست کمی ندارند. او اظهار کرد که اگر نقش حقوق بشر متوقف شود. کمکهای

تنگ است. این ارتش، هفتاد تا امانت است که حکومت ریگان بر سر کار آمد و این تهاجم به سیاستهای همین حکومت است. جالب اینجاست که آنچه تا مدتها پیش به منبع اصلی تهاجم به سلاح شورشیان تبدیل شده است، ارتش ال سالاورو مانند آبگینی است که از طریق آن اسلحه با سرعت بدست شورشیان می‌رسد بسیاری از این سلاحها به غنیمت گرفته می‌شوند و بسیاری دیگر توسط نظامیان فاسد به شورشیان فروخته می‌شوند. نتیجه این است که ارتش آمریکا خیلی بیشتر از خود اسلحه به برچینها می‌دهد (۱۶)

این مشکل مختص ال سالاورو نیست. آمریکا بحران بین نیکاراگوئه و هسائپاکتس از زمان می‌زند. با این کار نیکاراگوئه محصور می‌شود برای توتوت امنیتی، دست به اعمال سرکوبگرانه‌تری می‌زند اما باین کار آمریکا این ریسک را نیز متحمل می‌شود که بحران کشنده است به تمام دولت کشنده شده و جنبه بین‌المللی پیدا کند. در ابتدا دولت آمریکا دلیل ششمنی با دولت نیکاراگوئه را ارتش اسلحه توسط ساندینیست‌ها به شورشیان ال سالاورو قلمداد می‌کرد ولی حتی وقتی ساندینیست‌ها دست از این کار برداشتند باز هم تلافی نکرد و سیاست آمریکا، بگونه‌ای انتقام‌ناپذیر، ادامه یافت. در نتیجه، سرسخت‌ترین عناصر هوادار اسلحه‌دار حریف در کادر رهبری نیکاراگوئه تقویت شدند. علایق آنهاهی که از اول متعلق بودند که دامپروری نیوس آمریکا و نیز کارن داخلی این، همان کاری را می‌کند که از پیشی برنانه آنها بوده است، تقویت و موافقت بیشتر آنان نیز مستحکم شد کسانی که مواضع متعادلتری داشتند تصفیه گردیدند. این همزمان با تصفیه نیروهای مخالف و دموکرات در داخل این کشور بود. اینطور به نظر می‌آید که در تاشنگ مخالفان دموکرات در داخل نیکاراگوئه را نیرویی از دست رفته تلقی می‌کند، مگر این که این نیروها فعلاً به مقاومت مسلحانه می‌گیرند. این بود، تهدید فزاینده آمریکا بر نیروهای طرفدار سوزمورا موجب می‌شد که این نیروها از چنین کاری امتناع کنند.

ملیون شد ساندینیست در نیکاراگوئه خود را در موقعیتی مشابه، ملیون شد کاستورو در کوبا در زمان طوطی خوکها بافتند. آنها هر چند که طالب رژیم مارکسیستی نبودند از این که نیروها مهربان امپریالیسم آمریکا شناخته شده و در کنار هواداران سوزمورا قرار گیرند نیز متنفر بودند. بنابراین آنها در میان جبهه دولت‌ناترین منطوب افتادند و در چنین شرایطی در معرض خطر نابودی در آینده قرار گرفته‌اند. کوبا در یک دهه محاصره شد، میانه‌روها محکوم به فنا هستند.

بطور خلاصه آمریکا بهانه تهدید خارجی را در اختیار ارتش و دوستانش فراهم کرد تا خود تصویر مایل پرستانه که در محاصره نشنن خارجی قرار گرفته‌اند را ارائه دهد و به نظامی‌شدن روزافزون انقلاب مشروعیت ببخشد. از این طریق ساندینیست‌ها موفق شدند تا به حدی اتحاد ه کنند، همان صلح برقرار کنند که در تحت شرایط دیگر جای غیر ممکن بود.

سیاست خودی دولت آمریکا توپ‌گرد آینه خوشی برای کشورهای مختلف هندوراس، کاستاریکا و بلیز هم نیست. با این که آقای ریگان اعلام علاقه به احیای مومکاسی در منطقه شمالی است. سیاستهای او ظاهراً اثر محکوم به ذی‌بالی می‌آورد. با تشویق نظامیان هندوراس، دولت آمریکا باعث تقویت شد دموکراتیک‌ترین عناصر در این کشور شده است. پیام مردم این کشور در انتخابات نوامبر ۱۹۸۱ که منجر به روی کار آمدن لیبرال‌ها شد این بود که ارتش هندوراس (که یکی از قوی‌ترین ارتش‌های آمریکایی مرکزی است) باید از سیاست کنارگیری کند. این اتفاق به وقوع نیوسته است. در واقع در فتنه لیل از انتخابات اسرار زایل ارتش با عدم احزاب مملات نموده و آنها را وارد به دامن استبداد کرده است. ارتش نتواند نتیجه این بوده است که رئیس جمهور سوازورکوردا به شکل یک

رابط جمهور برهانی دروازه. ارتش تحت رهبری وگوشک‌آوازوز مارنیزو قوت اهرایی دولت غیر نظامی را به شدت محدود نموده و در این میان نقش حقوق بشر به اوج خود رسیده است. مشارکت سیاسی نیز کاهش یافته و هندوراس به طور روزافزونی خود را ازنده مداخله در امور داخلی نیکاراگوئه و ال سالاورو کرده است. خارج جنگ با نیکاراگوئه هر روز افزایش می‌یابد. دولت‌های آمریکا نیز در مقام انتقام برآمده‌اند. چنان که فعالیت‌های چریکی مورد حمایت خارجی برای اولین بار امنیت داخلی هندوراس را تهدید می‌نمایند.

* با استفاده ماهرانه از دیپلماسی و کمک اقتصادی هنوز این امکان باقی است که آمریکا بتواند نیکاراگوئه را تشویق کند به تبدیل به یوگسلاوی آمریکایی مرکزی بشود.

بحران به کاستاریکا نیز سرایت کرده است و درحال حاضر منجر به درگیری‌های مکرر مرزی با نیکاراگوئه و ورود روزافزونی باستاندگان نیکاراگوئه‌ای به این کشور شده است. در همین سال، عملیات این پاسپورد فرستاده سابق ساندینیستها، دوباره مساله استفاده از کاستاریکا سابق با پایکشی این دولت به نیکاراگوئه را پیش آورده است این که آیا دولت خود به جلوگیری از این اعمال خواهد شد یا نه هنوز معلوم نیست. هر تقدیر این کشور با مشکلات عظیم اقتصادی - اجتماعی روبرو است و این مشکلات ممکن است در آینده بیشتر و مومکاسی آن را با خطر بی‌اندازند (۱۷)

در چنین چهارچوبی است که تلاش آمریکا برای توتوت نظامی کاستاریکا منکسخت منجر به ایجاد نیروهای مسلح

* در امریکای مرکزی، عواملی که بطور سنتی ثبات آفرین بوده‌اند، ایشک میبل به آفرینندگان بی‌ثباتی شده‌اند. کلیسا و ارتش دو مثال واضح در این زمینه‌اند.

شود (چیزی که از سی و پنج سال پیش در این کشور وجود نداشته) مجدداً این نکته باید تاکیه شود. ارتش‌های آمریکایی مرکزی نمایان به ملت‌خواری و ایجاد نژادسازی دارند. این ارتش‌ها دلیل عدم وجود بحران در گواتمالا و ال سالاورو، و عدم وجود آن در کاستاریکا و بلیز هستند. در خاتمه باید این نکته نیز بیان شود که تلاش آمریکا برای جلب نظامیان گواتمالا این ریسک را با خود به همراه دارد که زوال‌های این کشور به طمع تجاوز به کشور کوچک، غیرنظامی و دموکراتیک بلیز بچیند. بریتانیا که منسرتیلت طاع از بلیز را در کواتمالا مدتها در این خطر را احساس می‌کند است.

بطور خلاصه کواتمالا سیاست آمریکا مشکلی اساسی است؛ با نظامی کردن منطقه، واشنگتن بجای طوطی‌گری

سپهران بر واقع جرم به افسس آن می‌باشند. ارتش‌های آمریکایی مرکزی دیگر عوامل ثبات نیستند بلکه مسئول بین‌المللی شده‌اند. نظامیان چه در شهر گواتمالا چه در سان سالاورو، چه در کوسواکلیا و چه در اردوهای هسائپاکتس مسئولان نیکروهای بی‌روایت بوده‌اند که بزرگترین خطر را برای نظم، مومکاسی و عدالت انسانی می‌جوید آورده‌اند. آن‌ها نه تنها در افزایش مداخله اقتصادی و نظامی آمریکا یقین هستند بلکه مشغول کشاندن بحران به تمام منطقه و بین‌المللی کردن آن می‌باشند.

۱۵- فرضیه مرداب: بین‌المللی شدن و منطقی‌ای شدن بحران

آنها که نمی‌توانند گذشته را به خاطر سیرند، محکوم به تکرار آن هستند (۱۸)

ال سالاورو و ویتنام نیست، ال سالاورو هم از جهت جمعیت و هم از جهت مساحت از ویتنام کوچکتر است. فاسد آن را آمریکا نیز کمتر است مشکلات انحصاری مداخله نظامی در ال سالاورو در مقایسه با ویتنام بسیار کمتر است. در هرچهارگانه کمتر است آنها غیر مجبور و کم تجربه‌تر هستند. اینجا یکبارگی متراکمی نیز وجود ندارد که در آن مصلحت شوند. این دیگری در مرحله اول یک انقلاب یا دیگری طبقاتی است نه جنگ ضداستعماری و رهائی‌بخش.

به این ترتیب ناموس‌نویسی برای شورشیان سلاح چندان کارایی نیست. همان‌طور زمین‌شناسی با یک کشور کمونیست دیگر برای مداخله و نفارت کشمک به چرکها وجود ندارد. این استدلال به عنوان مثال ادامه می‌یابد.

بدین ترتیب، در باقی امر بنظر می‌رسد که بحران ال سالاورو، مطالعه بحران لارامه را برای افکار جنگ میبکد کوچک برانجام دهد. مومکاسی آن را کمترین خرج و درکنه مدت به پایان رسانی دارد ولی مطالعه دقیقتر بحران این ساریز را چندان قابل قبول جلوه نمی‌دهد. زیرا فشارهای داخلی در آمریکا جلگه جنگ، امروز خیلی بیشتر از سال‌های اول دهات در ویتنام می‌باشد.

معلوم است که آمریکا امروز نیز بتواند منابع اقتصادی و نظامی خود را در ال سالاورو بکار نهد. همانند اساسی جنوب شرقی متشکر نماید. آیا کنگره به تعلق موافقت خواهد کرد؟ مثلا صد هزار نفر سرباز به تعلق کاترلب اعزام شوند؟ یا حتی ۵۰ هزار، یا ۱۰ هزار سرباز؟ و اگر هم موافقت نماید باید دید در چه اوضاع و احوالی و با چه فراتهای این کار را خواهد کرد.

دولت‌های مختلف آمریکا از این پندار که می‌توانند با افزایش نیروهای آمریکایی در ویتنام جنگ را زیر کنترل بگیرند، صدمه خورند. آنها فراموش کرده بودند که آمریکا تنها طرفی نبود که قادر به افزایش توان رزمی خود بود. موضوع مهم این است که آیا جنگ که تاکنون به ال سالاورو، کوسواکلیا و هندوراس بین نیکاراگوئه و هندوراس محدود شده، به مناطق دگ نیز سرایت خواهد کرد و آمریکا و منسبتی با در یک طرف و کوبا و دوستانش را در طرف دیگر یکام خود خواهد کشید، بنامه ستاریزه‌های وجود دارد که برطبق آنها این اتفاق ممکن است رخ بدهد. منسرتین و خطرناکترین آنها ستاریوتی است که نیکاراگوئه را نیز شامل می‌شود. نیکاراگوئه تحت فشار عملیات فزاینده چریک‌های هسائپاکتس حمایت شد از طرف سیا، مجبور خواهد شد برای دفاع از انقلاب، تصمیمات فوق‌العاده‌ای اتخاذ کند. بدین ترتیب، نه تنها قدرت نظامی آمریکا و ایستکی آن در سلاخ میانگین ساخت بلوک کمونیست افزایش خواهد یافت، بلکه ممکن است که از کوبانی هاتفاضا شود که هزاران ستاریزه و صدمه، در صورت تبدیل بحران منسرتین نفارت رزمی، به نیکاراگوئه گسیل نمایند.



به آنکه کاسترو به خطرات ناشی از چنین اقدامی بخوبی واقف است و علاقمند به درگیر شدن در جنگ با آمریکا نیست. بهرحال احتمال زیاد دارد که لافلا تعداد مشاورین گوماس را در نیکاراگوئه نیز مستقر دهد البته امکان گسیل نیروهای زمینی نیز منطقی نیست.

تعداد هارانا به ساندینیست ها بسیار کمی تر از تعداد آن به آنگولا و اتیوپی در هنگام جنگ در آن کشورهاست. تا بدی انقلاب نیکاراگوئه می تواند یک قدم به حضور سیاسی و روحی برای کاسترو باشد که وی حاضر به قبول آن نباشد. چنانچه این است که آمریکا با تلاش خود برای میثاق کردن نیکاراگوئه باعث نظامی تر شدن این کشور و حتی کوبا به مداخله شدن در آن است و این همان چیزی است که آمریکا درصدد جلوگیری آن بوده است (۷۶)

در چنین اوضاعی، شوروی ها ممکن است که نتوانند زیاد از امر به عقب میروند یا بمانند. با آنکه تاکنون دموور نیکاراگوئه بسیار محتاطانه رفتار کرده اما تا ممکن است تحت فشار کاسترو برای ادای وظیفه انترناسیونالیستی خود (لااقل با ارسال کمک نظامی بیشتر و ارسال تجهیزات و اسلحه ها) با کوبا همکاری نماید. و در این میان شوروی ها و آمریکا در گذشته در خلال بحران مشابهی در وایانو شوروی و آمریکا (یعنی بعد از سقوط هواپیمای یو - ۲۰ و شکست کراسل پاریس) بوده که مسکو تعداد خود را نسبت به رژیم کاسترو مستحکم کرد.

آمریکا با دشمنی لجام گسیخته خود امکان استفاده از هرگونه محرک مثبتی را که جهت بازداشتن روسها از نفوذ در منطقه وجود داشت (منجمله امتیازهای در زمینه کنترل تسلیحات) از دست داده است. هر چند احتمال اعزام وسیع سربازان گوماسی نمی رود. زیرا چنان چیزی و سگ های فردانی به همراه خواهند داشت. ولی امکان ارتقای دیگر کمکهای اقتصادی و نظامی که هم مثل دنیا امری جدید شده است بسیار زیاد می باشد (البته اشاراتی صورت گرفته است منتهی برای اینکه برای جریان استقرار موشکهای پیشینگ دراز بردار، شوروی در برابر آمریکا موشکهای آنتی مینستر خواهد نمود اما من اینها را نیز بلوف سیاسی تلقی می کند) با افزایش فشار خارجی بر روی ساندینیست ها، خطر جنگ بین نیکاراگوئه و روسها بگمان آن نیز افزایش می یابد. هر گت های اخیر برای برقراری مجدد شوروی دفاع آمریکا مرکزی همراه با بحث زیاد دموور و جنگ با نیکاراگوئه پندآمیزی شوم در برده اند. اگر مشکند که پیش بینی می شود خطر نیروهای ضد انقلاب نیکاراگوئه

نیروهای دولتی هندوراس مشغول بودند. آنها چاره ای جز حیات از انقلاب نیکاراگوئه با همه امکانات خود نخواستند داشت. اگرچه همزیستی مسالمت آمیز آن چیزی است که ما به نائلس هسبب اما اگر دولت های نظیر دولت هندوراس راه حیات از تجلیز را انتخاب کنند آنها انعکاس عمل خود را در داخل کشورهای خود خواهند دید.

چند روز قبل از این اظهارات، روزنامه های نیکاراگوئه یک قطعنامه منتشره از طرف تش گروه جبهه گری هندوراس ۱۰ به حاب رسانده بودند که در آن این گروه ها خواست تشکیل یک جبهه متحد بر علیه رژیم هندوراس شده بودند (۷۷) (متعاقباً یک گروه ضدتاری از روشیان که در نیکاراگوئه تبلیغ دیده بودند به منظور عملیات چریکی وارد هندوراس شدند ولی از ارتش هندوراس شکست خوردند.)

در شرایط احتمالی که ذکر کردیم دولت آمریکا چه اقدامی خواهد کرد؟ جواب این سؤال، اصلاً روشن نیست. عکس العمل طبیعی رهگان ممکن است اعزام مستشاران دریایی باشد. عمل به شیوه اتحاد شوروی - مانند مجارستان در ۱۹۵۶، چکسلواکی در ۱۹۶۸، و افغانستان در سال ۱۹۷۹، احتمالی قوی می باشد.

ریگن می تواند مدعی شود که جواب خسارت را باید با خسارت داد. او می تواند ادعا کند که هر چه او در گذشته در مورد تهدید از جانب نیکاراگوئه، کوبا و شوروی بیان می نماید، اینک درست از آب درآمده و تئوری دموور و حلال بحران سرخستان است. این نیز امکان دارد که کنگره آمریکا برای ادعاهای او قبول کند. اگر ترس به اندازه کنگره قوی باشد، ماجرای خلیج تونکزه ممکن است تکرار شود اما ما در سال ۱۹۶۴ زندگی نمی کنیم و لااقل بعضی ها ممکن است اعتراض کنند که هفتاد و نیکاراگوئه نتیجه اعمال جنگجویانه نیروهای مورد حمایت و دست پرورده آمریکا می باشد.

خلیج چهرا به سنگی به چگونگی این خطر خواهد داشت. یک رشته عملیات محدود از طرف نیکاراگوئه علیه آمریکا، هرگاه واقع در داخل هندوراس ممکن است منجر به جنگ کامل نشود. عکس العمل آمریکا ممکن است محدود به عملیات ایجابی علیه نیکاراگوئه و کوبا و افزایش ارسال کمکهای نظامی (دشمنان، نه نظامی) به همجنس باشد. اوضاع ممکن است بدین طریق به حالت ثبات بازگردد حتی ممکن است سازمان سیا به دولت هندوراس و نیروهای ضد انقلابی نیکاراگوئه فشار بیاورد تا عملیات خود را علیه نیکاراگوئه متوقف کنند. برای این کار «سیا» ممکن است که از مرز قطع کمکهای نظامی خود استفاده کند (هر چند که اکنون ضد انقلابیون تا دندان مسلح هستند و میزان دقیق نفوذ آمریکا را بر روی آنها که دارای برنامه سیاسی می باشند، نمی توان حدس زد) از طرف دیگر، هر چه تهدید نیکاراگوئه، کوبا و شوروی شدیدتر فرض شود، آنگاه امکان دخالت مستقیم آمریکا با تشدید جنگ مستقیم علیه نیکاراگوئه شدت می یابد. یک حمله مسکو توسط نیکاراگوئه به داخل خاک هندوراس ممکن است باعث ارسال نرات و حملات متقابل از طرف آمریکا شود. هدف اصلی اعزام سربازان گوماسی به نیکاراگوئه، حتی برای اهداف نظامی، بهر ترتیب باعث دخالت مستقیم آمریکا گردد. حتی اگر کنگره، اعزام سربازان، را بکشد و امتنع کند و با اجازه عملیات مستقیم از طرف آمریکا را به نحوی محدود نماید، بهر حال احتمال دخالت مستقیم آمریکا از طریق کشورهای متشده آن نتفاده آن راجع در ارتش و اسرائیل هر دو در حال حاضر مشغول دخالت هستند و ممکن است که حاضر به افزایش قابل ملاحظه دخالتشان باشند. ارتش گوانتانامو نیز ممکن است به اعزام نیروهای زمینی تشویق گردد.

احتمال مداخله یک نیروی چند ملیتی از طرف پیمان دفاع آمریکایی مرکزی را نیز نباید از نظر دور داشت (ارتجاعی ترین عناصر در گوانتانامو، هندوراس و آل

امید ما آنست که ساندینیست ها هر تکتب اشتیاقه سوموزا بشوند. اگر آنها را به انتقام گیری علیه رهبران مخالف سیاسی و غیر نظامیان تحریر کنیم، آنگاه تعداد بیشتری از مردم علیه آنها مسلح خواهند شد.

تا بدی کردن اردوگاه های ضد انقلابیون بعمل آید و با اینکه کشوره باشد و به منظور بی ثبات کردن و ایجاد دولتهای هندوراس و کاستاریکا باشد. کالی است گفته شد که دولت نیکاراگوئه قدرت آنرا دارد که باجها، مختلف برای مردم کشور، خطرات جدی ایجاد کند.

کالیست جو هزار چریک با تجربه ساندینیست به داخل هندوراس رفته کند تا بدترین کالیس های ارتش هندوراس را به واقعیت تبدیل شوند.

در حالی که این منظور برای جاب آمان می شود، علاوه وجود دارد که نشان می دهد یک عمل متقابل محدود از سوی نیکاراگوئه در دست اجراء است. هر همبرتر و ارتش و وزیر دفاع اخیر اظهار کرده است که کشورش همچنان از خاک صدر امرود حمله قرار میگیرد. انقلابیون هندوراس ممکن است به فعالیت های در پشت خطوط

